

چرا مردم کتاب نمی‌خوانند

شاید زمانی نه چندان دور مردم کتاب خوانی را به چشم یک رفتار زینتی می‌نگریستند. در آن دوران کسانی بودند که خوب لباس می‌پوشیدند و یا به خود عطر می‌زدند تا خوش بو باشند و یا دهان گرمی داشتند و در همنشینی‌ها گوش مردم را به خود می‌ربودند و در این میان کسانی هم کتاب می‌خواندند که به آن‌ها «فاضل» می‌گفتند یعنی کسی که چیزی اضافی دارد حتی «کامل» هم نمی‌گفتند و این به آن معنا است که کتاب خوانی و دانش آموختگی را یک چیز اضافی می‌دانستند که اگر کسی نداشته باشد دچار رخداد بدی نخواهد مانند سایر چیزهای تزئینی دیگر ولی اکنون زمانه دگر شده است، در این روزگار کتاب خوانی مانند گذشته فضل و زیبایی و تزیین کسان نیست، امروز به دورانی هستیم که آن را ملت‌ها تشکیل داده‌اند، دولت‌های آنان نیز دست درکار آن هستند تا دیگر ملت‌ها را بخورند و خود را ببالانند و ملت‌ها نیز مردمان دویست سال پیش نیستند که تنها سر در کار کشت و پیشه‌ی خود داشته باشند. در این روزگار ملت‌ها می‌توانند راهبر حکومت‌های خود باشند، و یا نباشند که این تنها به اراده‌ی حکومت نیست که اجازه دهد یا ندهد، این مردم اند که زیر بار خود کامگی می‌روند یا نمی‌روند. لیکن راه بردن حکومت به دست مردم نشود جز آنکه مردم هوشیار باشند و چشمانشان باز، لیکن هوشیاری و بینایی معنوی وابسته به آن نیست که مردم خود را بینا و هوشیار بدانند چه اگر این می‌بود آنگاه کس نمی‌دید که به نادانی خود خستو باشد. بینایی و هوشیاری اجتماعی مردم در آن است که بدانند که هستند و از کجا بوده‌اند و از ذیر باز تا کنون چگونه زیسته‌اند و این راه دراز زندگی اجتماعی را پدران و نیاکانشان چون پیموده‌اند، و کمینه آنکه از تاریخ صد سال پیش خود تا کنون آگاه باشند و نیز بدانند دنیا در چه وضعی هست و خودشان در مقایسه با سایر ملت‌های جهان چه جایگاهی دارند. اگر وضع آگاهی عمومی مردمی به گونه‌ای باشد که پاسخ پرسش‌های بالا را بداند آنگاه می‌توان آنان را ملتی روشن دانست اما مردم ما چنین نیستند و با آنکه از درد های خود _ و آنچه را که می‌انگارند شایسته بود می‌داشتند و اکنون ندارند _ رنج فراوان بر تن می‌کشند هیچ نیاندیشیده‌اند که اینها همه دستاورد نادانی از روزگار خویشتن است و این نادانی تنها از راه خواندن کتاب است که کمرنگ می‌شود. بسی تلخی‌ها که امروز با خود می‌کشیم و زُودنِ آن‌ها را نیز آسان نمی‌بینیم حاصل آن است که آن تلخی‌ها را به دلیل کتاب نخوانی زمانی که هنوز بر ما فرود نیامده بودند نمی‌شناختیم و اکنون هم فقط می‌نالیم و برای شناختن چاره‌ی درد ها بر نمی‌خیزیم. کتاب نمی‌خوانیم چُن هیچ رابطه‌ای میان آگاهی‌های تاریخی - اجتماعی و دردهای امروز نمی‌یابیم و تنها زمانی کتاب می‌خوانیم که اگر نخوانیم پیمان لنگ شود و به همین دلیل است که بیشترین شمارگان کتاب‌های چاپ شده به کتاب-های درسی و بعد از آن کتاب‌های رنگارنگ آزمون ورودی دانشگاه‌ها محدود شده است. در این میان اگر کسی از ما بپرسد «در باره‌ی کتاب خوانی چه فکر می‌کنی» بدون ذره‌ای اندیشه و حتی صداقت، به پاسخ در می‌آییم که خیلی خوب است و کاری از آن بهتر وجود ندارد لیکن اگر پرسش جدی‌تر شود به او خواهیم گفت که «ما هزار بدبختی داریم که فرصت کتاب خوانی برای ما نمی‌گذارد» غافل از آنکه آن هزار بدبختی از آن بر آمده است که کتاب نخوانده‌ایم و در زندگی به خرد نا مسلح خود تکیه داشته‌ایم. به نظر می‌رسد مردم ما به دنبال آن هستند که نخست همه‌ی چالش‌های زندگی‌شان بر طرف شود تا پسان دمی برای کتاب خوانی بیابند و کسی نیست به آنان بگوید زمانی که همه‌ی کارها به روال باشد دیگر برای چه باید کتاب خواند. کتاب خوانی برای آن است که خود را به عنوان یک مجموعه‌ی اجتماعی بشناسیم و بدانیم که چه بر ما رفته است و چرا اکنون چُن اینیم و کارهای دُرُست و نادرُست ما در دوران گذشته چه بوده است و با برداشتی بازشکافانه از رویدادها و شخصیت‌های آن دوران به این نتیجه برسیم که اکنون چه رَوَندی دُرُست است و چه کاری نادرُست. باید این اندیشه که، مردمانِ دیگر کشورها

وضعشان به سامان است که می‌توانند کتاب بخوانند، دور انداخته شود. اندیشه‌ی دُرُست آن است که بدانیم آنان نخست آگاه شدند، سپس از آن آگاهی برای به سامان کردن زندگی خود بهره گرفته اند. بسیاری از ما بر پایه‌ی وارونگی زندگی سر می‌کنیم، برای راه رفتن باید از پا کمک گرفت نه از دست، برای مردمی که هنوز یک دنیا کار انجام نشده روی دست دارد دریافت آگاهی - های اجتماعی و تاریخی کشور خود - که در درجه ی اول از کتاب خوانی حاصل می‌شود - اگر از نان شب واجب تر نباشد از وقت گذرانی بی‌هوده و قتل عام کردن ساعاتی از شبانه روز که به کارهای بی حاصل می‌گذرانیم، بسی واجب تر است. بایسته است اگر هر کدام از ما با خود تنها شود و از خویش بپرسد چند ساعت در روز صرف کارهایی می‌کند که اگر به جای آن کتاب می‌خواند حال و روز دیگری می‌داشت. وقتی از با انصاف‌ترین کسان مردم ما بپرسی چرا کتاب نمی‌خوانی پاسخ خواهد داد که «راستش حوصله‌ی کتاب خواندن ندارم» و این براستی صادقانه ترین پاسخ خواهد بود لیکن ببینیم چرا برای کتاب خواندن حوصله نداریم. چرا حوصله‌ی گوش دادن به اخبار رسانه‌ها را داریم، چرا حوصله‌ی خواندن آن بخش از نوشته‌های روزنامه را که با زندگی ما سر و کار دارد داریم، چرا حوصله‌ی ایستادن در صف‌های دراز برای ثبت نام و یا خرید کالاهایی ارزان تر را داریم ولی حوصله‌ی کتاب خواندن را نداریم. برای آن است که هنوز نتوانسته‌ایم رابطه‌ای میان بی‌سامانی و فقر و عقب ماندگی جهانی و کتاب خوانی (و یا کتاب نخوانی) پیدا کنیم، ساده‌تر بگوییم هیچ ارتباطی میان منافع مادی و کتاب خوانی نیافته‌ایم و این زمانی دریافته خواهد شد که بین جهانیان بخرامیم و ببینیم که اقتدار ملی چیست و چگونه می‌تواند برای ما زندگی سامانمند، ثروت، خوشبختی، و خوش کامی به بار آورد و در یک جمله‌ی کوتاه در دوران امروز جهان هیچ دگرگونی زندگی ساز در مردمی روی نخواهد داد جز آنکه آن مردم نسبت به افزایش آگاهی خود حرکتی کند و آن نپیداید جز در کتاب خوانی.

اما چگونه آمار کتاب خوانی افزایش می‌یابد. برای پاسخ به این پرسش مهم دستور ساده‌ای وجود ندارد نخست لازم است مردم بشنوند که کتاب خوانی امروز چه جایگاهی دارد و سپس آرام آرام آن را به خود بپذیرانند. در انجمن‌ها و همنشینی‌ها و دوره‌می‌ها به کسانی که کتاب بیشتری خوانده‌اند رویکرد بیشتری نشان داده شود. کودکان را از زمانی که می‌توانند بخوانند به کتاب خوانی برآوند و جوانان را نیز در ادامه‌ی آن به راهی برند که بیاورند اسب زندگی را بدون کتاب خوانی نمی‌توان بسی تازاند و مسئولیت آموزش و پرورش و رسانه‌های گروهی نیز در این راه جای خود را دارد که نیازی به گفتن نبوده و بسیار خطیر است مشروط بر آنکه آنان نیز کتاب خوانی را بر مردم خود بپسندند. شاید این بد نباشد جای‌هایی برای کتاب خوانی نوجوانان ایجاد گردد که برای کتاب خوانی به آنان پاداش ریالی بدهد و هزینه‌ی آن از کمک های مالی داراییان اندیشمند فراهم گردد. نکویی این کار به هیچ وجه از نکویی درمانگاه سازی کمتر نخواهد بود چه اگر ژرف به آن نگریسته شود از این نکوتر کار یافت نشود. و دیگر آنکه دولت یارانه‌ی نشر کتاب را بیافزاید تا کتاب داری مردمان آسان تر شود. و در پایان میدان چاپ و پخش کتاب سامان بهتری یابد تا نویسندگان و مترجمان کمتر مورد ستم احتمالی بازار داران این کالا قرار گیرند و برای چاپ و پخش کتاب به ناتوانی خود در برابر پیشه کاران حرفه ای دل خسته نشوند و بازار اندیشه و فکر نیز، رونقی شایسته‌ی مردم و کشور به خود گیرد .

عبدالرحمان حسنی

این مقاله در فصلنامه هستی و نیز در روزنامه اطلاعات چاپ شد

۸۳/۵/۳